

## تأثیر روابط خارجی ایلخانان بر هویت بخشی مذهبی در ایران

<sup>۱</sup> محمد پاینده

<sup>۲</sup> مجتبی سلطانی احمدی

<sup>۳</sup> احمد بازماندگان خمیری

<sup>۴</sup> عبدالله ساجدی

### چکیده

حمله مغول به ایران پیامدهایی در عرصه سیاست و اجتماع داشت و یکی از آنها تغییر هویت مذهبی جامعه اهل سنت بود. با تثبیت حکومت ایلخانان در ایران، آنها وارد چالشی با دیگر همسایگان سنی مذهب خود شدند و یک گفت‌وگو جدید در عرصه روابط خارجی با آنها پدید آوردند. پرسش اصلی این است که گفت‌وگو جدید چه تأثیری بر هویت مذهبی جامعه اهل سنت در ایران بر جای نهاد. شکست مغولان از ممالیک مصر و از دست دادن سرزمین شام و سپس استقرار بازماندگان خلافت عباسی در قاهره، مصر را به مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایلخانان مغول تبدیل کرد. این رقابت در بستر جغرافیایی سیاسی جدیدی شکل می‌گرفت که مغولان در ایجاد مرزبندی آن نقش برجسته‌ای داشتند. ایران نیز در مرکز این رقابت منطقه‌ای و تقریباً تنها در میان رقبای متحد خود قرار داشت. در این میان، روابط ایلخانان با ممالیک به دلیل حمایت آنها از بقایای خلافت عباسی از حساسیت بیشتری برخوردار بود و در مقایسه با سایر همسایگان مسلمان خود مانند الوس جوچی و الوس جغتای بیشتر تنش‌زا بود. این انزوای سیاسی ایلخانان در کنار نگاه متفاوت به مقوله خلافت عباسیان مستقر در قاهره نسبت به همان همسایگان، کار را برای ایلخانان در دوره نامسلمانی و حتی در دوره مسلمانی جهت کسب مشروعیت، بسیار دشوار نمود و راه را برای ورود فضای گفت‌وگویی جدید مذهبی مبتنی بر عباسی‌زدایی و ایجاد هویتی متفاوت در میان اهل سنت ایران باز نمود.

### واژگان کلیدی:

ایران، ایلخانان، روابط خارجی، هویت بخشی مذهبی.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور، تهران - ایران. Payandeh45@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران - ایران (نویسنده مسئول) msoltani94@pnu.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه پیام نور، تهران - ایران. Ahmad.khamiri@pnu.ac.ir

<sup>۴</sup> استادیار گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه پیام نور، تهران - ایران. a\_sajedi@pnu.ac.ir

## مقدمه

سرزمین ایران از گذشته‌های دور بستر مناسبی برای شکل‌گیری حکومت‌های مختلف در ادوار تاریخ بوده است. حکومت‌هایی که پس از استقرار در این جغرافیا در روابط با همسایگان خود دچار فراز و نشیب، تعامل و تقابل‌های فراوانی شده‌اند. آنچه در این تعامل‌ها و تقابل‌ها نقش اساسی ایفا نمود، نوع گفتمان سیاسی مسلطی بود که در دو طرف مرز شکل گرفت و به موازات این تقابل‌ها و تعامل‌های خارجی بسترهای هویتی جدیدی را فراهم می‌نمود. یکی از مهم‌ترین ادوار روابط خارجی، دوران پس از حمله مغول و استقرار حکومت ایلخانان در ایران است که به شکل‌گیری مناسبات متفاوت در روابط خارجی با همسایگان مسلمان انجامید و بستری مناسب در ایجاد هویت جدید در جامعه و سیاست ایران فراهم آورد.

پس از حمله مغولان و سقوط خلافت عباسی در بغداد، نفوذ مذهب اهل سنت رو به کاهش نهاد و با استقرار حاکمیت ایلخانان در ایران و سپس شکل‌گیری مرزبندی‌های جدید در منطقه و ایجاد روابط خارجی نسبتاً تنش‌زای ایلخانان با همسایگان خود، تشکیلات سیاسی نوپنیا مستقر در ایران را به سوی گفتمان هویتی جدیدی از اهل سنت با نگاهی متفاوت به مقوله خلافت و متمایز از همسایگانش سوق داد؛ زیرا همسایگان ایلخانان همانند جامعه ایران، اکثریت اهل تسنن بودند و هنوز تا حدی از بازماندگان خلافت عباسی در قاهره پیروی و کسب مشروعیت می‌کردند. این تمایز گفتمانی با همسایگان سنی منجر به شکل‌گیری هویت مذهبی جدیدی در جامعه اهل سنت ایران گردید که دامنه آن را تا استقرار دولت صفوی در ایران می‌توان مشاهده کرد.

احاطه شدن سرزمین ایران تحت حاکمیت مغولان ایلخانی، در میان حکومت‌های مسلمان سنی و جدال سیاسی و نظامی با این همسایگان از یک سو و همگن بودن هویت مذهبی جامعه اهل سنت ایران با همان جوامع از سویی دیگر، سختی کار را برای مغولان در تثبیت مشروعیت و مقبولیت عمومی در استقرار حاکمیت سیاسی دو چندان نمود؛ به‌خصوص در دوره نامسلمانی حاکمان ایلخانی که ترس از گرایش نخبگان و دیوان‌سالاران ایرانی به سوی ممالیک مصر به‌عنوان رقیب اصلی رواج داشت و نوعی واگرایی میان حاکمیت نامسلمان و نخبگان ایرانی مسلمان و حتی توده‌ها برقرار بود. در کنار آن، وجود عباسیان بازمانده از سقوط بغداد در قاهره و نفوذ پیشینیان در میان اهل سنت ایران، مغولان را پس از مسلمانی به سوی ایجاد فضای هویتی جدید در میان اهل سنت ایران کشاند. هویتی که به دنبال استقلال نسبی از همسایگان خود و عدم وابستگی به خلافت عباسی و همگرایی درونی

با مردم خود بود. ایلخانان تمایل داشتند به شهروندان سنی خود نشان دهند که زیر سایه سلطانی مسلمان و حامی علویان قرار دارند. علویان به‌عنوان رقیب دیرینه عباسیان و صاحب نفوذ در میان جامعه سنی ایران جایگاه ویژه‌ای داشتند، اما به دلایل سیاسی و نفوذ معنوی خاندان عباسی و همچنین محافظه‌کاری، جامعه اهل سنت از حمایت آنها امتناع می‌کردند. رویه ایلخانان در باب گرایش به علویان، بر خلاف همسایگان سنی آنها بود که به بقایای خلافت عباسیان در قاهره هنوز اظهار ارادت می‌کردند و در این راه نوعی مشروعیت به خود و به حاکمیت ممالیکی می‌دادند که از سوی ایلخانان بیشتر به‌عنوان حکومت بردگان فاقد مشروعیت شناخته می‌شد تا یک حکومت با نسب عالی، چنانکه خود مغولان مدعی آن بودند.

### پیشینه تحقیق

در مورد این موضوع تاکنون به‌طور مستقل پژوهشی منتشر نشده است. گروهی در کتاب «امپراتوری صحرانوردان» (۱۳۸۷) بخش مربوط به امپراتوری مغول، نمایی از مناسبات سیاسی میان خانات مغول جوچی و جغتای با ایلخانان از یک‌سو و با ممالیک از سوی دیگر ارائه می‌دهد. اختلافات ارضی میان ایلخانان با عموزادگان خود بر سر تصرف مناطق مرزی چنان شدت و حدت داشت که تلاش ایلخانان برای تصرف شام را به ناکامی کشاند. علیرغم اینکه گروهی به این مطلب اشاره می‌کند، غازان خان مسلمان با تجدید سیاست خارجی سابق به دنبال دمساز کردن سیاست داخلی اسلامی شده با آن سیاست خارجی بود، اما مبارزه با ممالیک به عنوان بزرگ‌ترین رقیب مسلمان همچنان ادامه پیدا کرد. گروهی به ساز و کار ایلخانان مسلمان جهت دمسازی سیاست داخلی با سیاست خارجی اشاره چندانی نمی‌کند و فقط به برخی از ملاحظات سیاسی غازان خان با بودائیان و مسیحیان داخلی می‌پردازد. برادریج در کتاب «پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی» (۱۳۹۹) به چالش‌های پیش روی مغولان و ممالیک مصر برای مشروعیت‌بخشی سیاسی و مذهبی می‌پردازد و جدال آنها را بیشتر جدال ایدئولوژی‌ها می‌داند تا سیاسی و نظامی. جدال دو ایدئولوژی، اولی ایدئولوژی مغولی در برابر ایدئولوژی اسلامی که در بُعد مناسبات خارجی صورت می‌گرفت. دومی ایدئولوژی اسلامی بود که ممالیک مدعی آن بودند، اما آنها فاقد اصل و نسب خانوادگی بوده و همین موضوع نقطه‌ضعف بزرگی برای ممالیک مصر به‌شمار می‌آمد که آنها را ناچار کرد از جایگاه خلافت عباسی مستقر در قاهره برای دور زدن ضعف ایدئولوژی خود در مواجهه با الگوی چنگیزی بهره ببرند. ایلخانان که خود را تنها در جبهه مستقیم با ممالیک می‌دیدند، برای خنثی کردن این حربه ممالیک در نهایت گرایش به

اسلام را برگزیدند و ترکیبی از ایدئولوژی مغولی- اسلامی را در پیش گرفتند؛ یعنی بهره بردن از پیشینه خانوادگی مغولی خود در کنار اتکا به اسلام و در نهایت استفاده از جایگاه علویان و مراقد آنها برای خنثی کردن جایگاه عباسیان مستقر در قاهره و تضعیف ادعای ممالیک در نقش حافظان حرمین. برادبریج تأثیرگذاری این جدال ایدئولوژی میان ایلخانان با ممالیک را در هویت بخشی مذهبی جامعه ایران مسکوت گذاشته است. شیرین بیانی در کتاب «دین و دولت در ایران عهد مغول» (۱۴۰۰) در جلد سوم به سیاست خارجی ایلخانان در جهان اسلام می پردازد و تأثیر اسلام را بر روابط الوس چهارگانه چنگیزخانی با ایلخانان حاکم بر ایران مورد بررسی قرار می دهد. به خصوص الوس های جوچی و جغتای که همسایگان شمالی و شمال شرقی ایلخانان به شمار می رفتند و پیش از ایلخانان به اسلام گرویده بودند و این گرویدن به اسلام، مناسبات قدرت در میان خاندان مغولی را به شدت تحت تأثیر قرار داد، تا جایی که یک خان مغولی مانند برکای با دولت خارجی یعنی ممالیک مصر بر ضد خویشاوندان خویش یعنی ایلخانان مستقر در ایران پیمان اتحاد بست. اشتراک مذهبی میان اولوس های تازه مسلمانان و ممالیک از یک طرف و اختلافات ارضی میان ایلخانان با همان اولوس ها، این پیمان اتحاد را قوی تر می کرد؛ او به تأثیر این روابط بر جامعه ایران اشاره ای نمی کند.

آنچه مقاله حاضر به دنبال آن است، چگونگی و چرایی این دمسازی سیاست داخلی ایلخانان با روابط خارجی همسایگان مسلمان خود است که به شکل گیری هویت مذهبی جدیدی از مسلمانان سنی ایران منجر شد و در کنار آن به ایجاد مرزبندی های جدید فرهنگی میان ایران و انیران (فضلی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۹۰-۱۷۱) انجامید که انسجام قومی میان ایرانیان (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۰) تحقق یافت و به ایجاد مرزهای متمایزی بین سرزمین سنی ایلخانان با همسایگان سنی خود منجر شد.

### اهل سنت و سقوط خلافت

حیات دینی اهل سنت ایران با فروپاشی خلافت عباسی در بغداد توسط هلاکو خان به دلیل از بین رفتن مرکز قدرت دینی اش تضعیف شد. اتفاقی که جامعه اهل سنت را دچار تألم شدید نمود و آن را به مثابه بزرگ ترین لطمه ای قلمداد کرد که تا آن زمان از طرف اهل کفر به مقام مقدس خلافت و خاندان پیامبر وارد شده بود (اقبال، ۱۳۷۹: ۱۸۹) سعدی که خود در زمان سقوط خلافت بغداد در شیراز زندگی می کرد، با سرودن مرثیه ای طولانی با مطلع:

«آسمان را حق بود گر خون ببارد بر زمین بر زوال ملک مستعصم امیرالمؤمنین»

تألم و تأسف خود را از این واقعه نشان داد (سعدی، ۱۳۸۶: ۸۱۸). زیرا این تصرف از جنس تصرفات قبلی دوره سلجوقیان و حتی آل‌بویه نبود که تنها به تصرف نظامی و اداری شهر خلاصه شود و در راستای مقاصد سیاسی با حفظ اصل خلافت به بهره‌برداری از آن منجر گردد. به نوشته مؤلف الفخری کاری که مغولان در گسترش قلمرو، واداشتن مردم به اطاعت همگانی و فرمانروایی عمومی در تاریخ رقم زدند، عضالدوله بویی و طغرل سلجوقی با آن همه شوکت و قدرت پادشاهی موفق نبودند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۳۸).

واکنش جامعه اهل تسنن ایران به حملات مغولان و نتایج فاجعه‌بار آن متفاوت بود؛ عکس‌العملی توأم با ستیز و سازش در تقابل و تعامل با وضع موجود پیش‌آمده که برای آنها آشنا و خوشایند نبود. مرحله اول حمله مغولان بیشترین ستیز و برخورد جامعه اهل سنت با مهاجمان بود. در زمان حمله چنگیز خان به سرزمین خوارزمشاه، سلطان محمد از امام شهاب‌الدین خیوقی از فقها و مدرسین نامدار شهر خوارزم «که دین را رکنی و ملک را حصنی بود.» (جوینی، ۱۳۸۵: ۵۵/۲). مشورت گرفت. این عالم شافعی مذهب ضمن گوشزد کردن به سلطان که لشکریان تو بسیارند، او را مشورت داد که چون اکنون جهاد بر همه مسلمانان واجب شده است، به حاکمان اطراف نامه‌نگاری کنند تا نیرو جمع‌آوری کنند و آماده مبارزه شوند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳۵/۳۲).

ناتوانی حکام مسلمان برای اتخاذ یک استراتژی و همگرایی برای رویارویی با مغولان، شکست‌های پیاپی را به دنبال داشت و مرزهای جهان اسلام را بر روی تهاجم همه‌جانبه آنها گشود. در این شرایط، گروهی از علمای اهل سنت هجرت به دیار دیگر را انتخاب نمودند و امیدوار بودند که مغولان هرگز به آنجا نرسند. نجم‌الدین رازی صاحب کتاب مرصادالعباد یکی از این مهاجران بود و در هنگام حمله مغولان در همدان زندگی می‌کرد. او در این زمینه می‌نویسد: «چون امید از وطن مألوف منقطع گردید و صلاح دین و دنیا در آن دید که وطن در دیاری سازد که اهل سنت و جماعت باشند و از آفات بدعت و هوا و تعصب پاک باشند» (رازی، ۱۳۱۲: ۱۱). او پس از تحقیق و تفحص، دیار روم را که هنوز توسط سلاجقه اداره می‌شد، برگزید که به تعبیر او «هم به مذهب اهل سنت و جماعت آراسته و هم به عدل و امن و انصاف پیراسته» بود (رازی، ۱۳۱۲: ۱۱). همچنین جوزجانی صاحب طبقات ناصری که در بحبوحه حمله مغول در منطقه غزنین سکونت داشت، پس از درگیری با این قوم وحشی به دیار هند مهاجرت کرد؛ سرزمینی که سلطان التتمش بر آن حکمرانی می‌کرد.

سلطانی که جوزجانی در وصفش می‌نویسد: «در شجاعت دوم علی کرار و در سخاوت ثانی حاتم طائی» بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۴۴۰/۱).

ناگفته نماند که برخی از علمای اهل سنت نیز در تحریک مغولان و حرکت هولاکو خان به مناطق غربی ایران نقش داشتند. قاضی شمس‌الدین قزوینی از علمای شهر قزوین یکی از این شخصیت‌ها بود. قاضی شمس‌الدین با هدف از بین بردن قلعه‌های اسماعیلیه (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۸۹) چندین سفر پرمخاطره را به دربار مغولان و در پی آن ملاقات با خان بزرگ در چین را به جان خرید. او در آخرین سفر خود به دربار مغولان با درشتی با منکوقاآن در مورد ضعف آنها سخن راند. خان بزرگ مغول که از سخنان شیخ تعجب کرده بود، از او پرسید که کدام ضعف و ناتوانی در سرزمین من مشاهده کرده‌ای که چنین درشتی می‌کنی؟ شیخ جواب داد: «عجز و رأی این چه باشد که جماعتی ملاحظه قلعه چند را بنا ساخته‌اند و دین آن جماعت بر خلاف دین ترسائی و خلاف دین مسلمانی و مغلی است و بمالی شما را غرور میدهند و منتظر آنکه اگر دولت شما اندک فتور پذیرد، آن جماعت از میان کوهها و قلاع خروج کنند و باقی‌ماندگان اهل اسلام را بر اندازند و از مسلمانی نشانی نه گذارند.» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۸۲/۲). منکوقاآن پس از آن دستور داد لشکریانی از مغول برای برانداختن قلاع اسماعیلیه اعزام شوند که در ادامه به سقوط خلافت عباسی انجامید.

مغولان پس از استقرار در ایران نشان دادند که چندان تعصبی به عقیده خاصی ندارند و در برخورد با ادیان از جمله مسلمانان، اهل تسامح و مدارا هستند. حتی چنگیزخان به نوشته جوینی «متقلد هیچ دین و تابع هیچ ملت نبود از تعصب و رجحان ملتی بر ملتی و تفضیل بعضی بر بعضی مجتنب بودست بلک علما و زهاد هر طایفه را اکرام و اعزاز و تبجیل می‌کردست ... و اولاد و احفاد او هر چند کس بر موجب هوی از مذاهب مذهبی اختیار کردند بعضی تقلید اسلام کرده و بعضی ملت نصاری گرفته و طایفه عبادت اصنام گزیده و قومی همان قاعده قدیم آبا و اجداد را ملتزم گشته و به هیچ طرف مایل نشده، اما این نوع کمتر ماندست و با تقلد مذاهب بیشتر از اظهار تعصب دور باشند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۸/۱). جز دوره آباقا و ارغون که فشار بر مسلمانان ایران افزایش یافت، بقیه حاکمان این دوره مانند گیخاتو علماء، سادات و ائمه دین را از پرداخت مالیات معاف کردند (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۶) و برادر صدرالدین زنجانی صدراعظم به عنوان قاضی‌القضاة و شیخ محمود جوینی شیخ‌المشایخ شد و امور شرعی را به کمال رسانیدند (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۲۳۹).

مغولان پس از تشکیل حکومت در ایران از دو منظر در حیات فرهنگی و دینی جامعه اهل سنت کشور تأثیر گذاشتند. یکی سیاست گذاری های فرهنگی و دینی آنها در حوزه داخلی بود و مورد دیگر روابط خارجی بود که با همسایگان مسلمان خود برقرار کردند. روابطی که به دلیل تنش های مرزی بیشتر حالت ستیز داشت تا سازش. سیاست گذاری ایلخانان در این دو حوزه که از یکدیگر تأثیر و تأثر می پذیرفت، نتایجی به همراه داشت که در نهایت منجر به شکل گیری حیات جدیدی از فرهنگ و مذهب اهل سنت در ایران گردید که برخی از مؤلفه ها و عناصر آن جدید و برخی را از ادوار گذشته وام گرفته بود.

گرچه مغولان در ابتدا عامل خارجی تحولات آینده ایران بودند، اما پس از ورود به سرزمین ایران و استقرار حاکمیت سیاسی و اعمال سیاست گذاری های جدید، به عامل مهم و تأثیر گذار داخلی تبدیل شدند. آنها با اعمال قدرت سیاسی و نظامی توانستند عناصر فرهنگی و مذهبی جدیدی را در جامعه اهل سنت حاکم کنند. بخشی از سیاست گذاری جدید ناشی از پیشینه فکری و اعتقادی مغولان و بخشی دیگر ناشی از جو حاکم بر جامعه اهل سنت ایران در اوایل قرن هفتم بود. جوی که در آن برخی از طریقت های صوفیانه رشد کرده و نقش نسبتاً مفیدی در بستر اجتماعی و دینی اهل سنت ایفا نموده بودند و فضای پراشتهای و رعب آور پس از هجوم اولیه مغولان، سقوط و سپس خلاء خلافت، مزید بر آن گردید. در چنین شرایطی بود که مغولان برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود به خوبی از این فضا بهره برداری کردند و با اعمال نفوذ در این طریقت ها و ارتباط با شخصیت های برجسته آنها موفق شدند که بخش زیادی از توان این طریقت ها را در راستای اهداف خود قرار دهند.

در کنار مقوله سیاست داخلی مغولان، سیاست خارجی با همسایگان مسلمان خود علی الخصوص ممالیک مصر و الوس جوچی (متحد ممالیک) نیز در شکل گیری گفتمان هویت مذهبی اهل سنت ایران نقش به سزایی ایفا نمود. مغولان حمله دوم را به رهبری هولاکو خان با هدف ادامه فتوحات گذشته خود در ایران و از بین بردن خلافت عباسی به عنوان مانع بزرگ این پیشروی آغاز کردند و به دنبال این بودند که تا ماورای مصر را فتح کنند (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۱۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۹۴/۳). بخش مهمی از این اهداف جامه عمل پوشانده شد و بخش دیگر آن یعنی فتح مصر و حتی شام عملی نگردید. عدم فتح سرزمین های شام و مصر از یک سو و برپایی مجدد خلافت سقوط کرده عباسیان بغداد در مصر از سوی دیگر، منجر به شکل گیری جبهه قدرتمندی در برابر مغولان مستقر در ایران

گردید که سبب شد در دوران حکومت ایلخانان بخشی قابل توجه از سیاست خارجی مغولان را به خود اختصاص دهد.

در مرزهای شمال شرقی ایران نیز الوس جغتای قرار داشت که سرزمین ترکستان از حدود ختای تا ماوراءالنهر و جیحون را شامل می‌شد و بعد دیگری از روابط خارجی ایلخانان با ممالک مسلمان را تشکیل داد. علیرغم سخت‌گیری‌های اولیه که جغتای نسبت به مسلمانان الوس خود برقرار کرد و به نوشته جوینی: «یاساهای باریک که بر امثال مردم تازیک تکلیف مالایطاق بودی دادی مثل آنک گوشت بسمل نکنند و بروز در آب روان نشینند و یاسای گوسفند از مذبج شرعی ناکشتن به همه ممالک بفرستادند و در خراسان مدتی گوسفند را کسی ظاهراً نکشت و مسلمانان را بر اکل مردار تکلیف می‌نمودند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۲۷/۱). اما در ادامه به دلیل نیاز به نیروی انسانی فرهیخته جهت اداره امور کشور ناچار شد سخت‌گیری‌ها را کمتر کند و از مسلمانان آن منطقه و از افرادی چون بدرالدین حبش عمید و ابویعقوب سکاکی؛ یکی دیوانی و دیگری عالم روحانی بهره برد. اولوس جغتای در ماوراءالنهر، علیرغم اینکه جزئی از سرزمین ایران و فرهنگ آن به‌شمار می‌رفت. با این حال، در آن دوره به دلیل کشمکش‌های مرزی با ایلخانان از جامعه ایران فاصله گرفته و با حفظ هویت ایرانی خود پیوند معنوی و فرهنگی بیشتری با الوس جوچی در دشت قبیچاق برقرار کرد. بی‌دلیل نیست که دو تن از خان‌های الوس جوچی یعنی برکه و محمد خان ازبک در ارتباط با علمای این منطقه و توسط آنها به اسلام گرویده بودند.

### سیاست خارجی ایلخانان دوره نامسلمانی

کامیابی‌ها و ناکامی‌های نظامی مغولان در آسیای غربی به شکل‌گیری مرزبندی‌های جدیدی منجر شد که ژئوپلیتیک منطقه را بعد از قرن‌ها تغییر داد و با ایجاد یک حکومت مرکزی نسبتاً قدرتمند، مرزهای سیاسی ایران را همانند دوره ساسانی از همسایگان خود متمایز نمود. با این تفاوت که دوره ساسانی خط مرزی سیاسی نوعی تفکیک مذهبی میان ایران زرتشتی و سایر ادیان اقوام همسایه در شرق و غرب ایران به‌شمار می‌آمد، اما در این دوره، قدرت‌های منطقه و رقیب ایلخانان همانند مردم ایران مسلمان بودند و اهل تسنن به‌ویژه مصریان که داعیه‌دار دفاع از سرزمین‌های اسلامی در برابر هجوم مغولان بودند، از بقایای عباسیان بغداد در قاهره میزبانی می‌کردند. ممالیک بر سر سرزمین شام بارها با ایلخانان



مبارزه کردند و عاقبت موفق شدند که این منطقه را از مغولان پس بگیرند و تا رود فرات پیش بروند و آن را خط مرزی بین خود و ایلخانان قرار دهند.

شبانکاره‌ای مؤلف مجمع‌الانساب حدود سرزمین ایلخانان را از سواحل رود سیحون تا مرزهای مصر و شام دانسته که شامل مناطق خراسان، سیستان و شهرهای کابل و زابل و بست و غزنین و مناطق عراق عرب و عراق عجم، موصل و دیار بکر و آذربایجان و آسیای صغیر بود؛ به تعبیر او «هر روز به تأیید لطف کردگار این الوس و عظمت این ممالک در ترقی است» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/۲۶۰). مرزبندی‌های جدیدی که شکل گرفته، اما هنوز تثبیت نشده بود و بر سر گسترش قلمرو به تخاصم میان ایلخانان و همسایگانی که آن را محاصره کرده بودند، انجامید. سرزمین شام میان ایلخانان و مصریان با حد فاصل رودخانه فرات، سرزمین آذربایجان و اران میان ایلخانان با اردوی زرین و حد فاصل رود ترک و سرزمین خراسان میان ایلخانان با الوس جوچی و حد فاصل رود آمودریا با اولوس جغتای تقسیم شد. با پررنگ شدن حدود و ثغور سرزمینی، بار دیگر مفهوم ایران زمین را در منابع این دوره می‌توان دید (ابن فضل‌الله عمری، ۱۴۲۴: ۱۹۸-۱۹۵) و از جمله کسانی که از «ایران» برای جغرافیای سرزمینی، فراوان استفاده کرد، خواجه رشیدالدین بود. خواجه در جای‌جای کتاب خود در وصف غازان‌خان به عنوان «پادشاه اسلام» از تعبیر «پادشاه ممالک ایران زمین» برای سلطنت او استفاده می‌نماید (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۶۹). در جایی دیگر از مردم ایران با تعبیر «خلایق ایران زمین» (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۳۹) یا «شهرهای ایران زمین» (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۶۰) یاد می‌کند. حتی از نگاه مورخان و جغرافی‌دانان مصری در آن دوره به نام «مملکت الایرانیین» و در حقیقت «قلب الدنيا» (ابن فضل‌الله عمری، ۱۴۲۴: ۱۹۵) و حاکمان ایلخانی چه مسلمان و چه نامسلمان را صاحبان ایران (قلشقندی، [بی‌تا]: ۳۴۳-۳۴۵/۵) قلمداد می‌کرده‌اند.

یکی از وجوه تمایز سرزمین ایران با همسایگان خود در ابتدای حکومت ایلخانان این بود که حاکمان مغولی مستقر در ایران نامسلمان و حاکمان همسایه ایران مسلمان بودند. این همسایگان به دلیل همین نامسلمانی با بدبینی، با ایلخانان به مقابله برخاستند و در صدد تصرف بخش‌هایی از سرزمین ایران برآمدند. در مرزهای شرقی، حاکمان الوس جوچی و الوس جغتای بودند که با گرایش به اسلام اهل تسنن و پذیرش فقه حنفی، نفوذ نخبگان ایرانی مهاجر و مقیم در سرزمین خود را فراهم کردند (بیانی، ۱۴۰۰: ۸۱۷/۳). جدال اصلی ایلخانان با مصریان همسایه غربی بود؛ جدالی که ایدئولوژیک و سرزمینی بود. جدال ایدئولوژیک از این نظر که آن زمان، قاهره میزبان خلیفه‌ای بود که جامعه اهل سنت ایران در

قرون گذشته در شکل‌گیری و انسجام آن نقش فراوانی داشتند و هنوز در همان زمان نیز از قلوب اهل سنت ایران بیرون نرفته (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۲) و چشم امید سایر مسلمانان نیز به دلاوری آنها در برابر ایلخانان دوخته شده بود. تنها ابزار ایدئولوژیک مغولان در این دوره، اتکا به نسب عالی خود بود که در تقابل با ممالیک مصر که ابزارهای ایدئولوژیک قدرتمندی همانند خلافت در اختیار داشتند، تأثیر عمیقی داشت. جدال سرزمینی نیز از این نظر که مصریان با پس گرفتن شام از ایلخانان در صدد تصرف سرزمین بین‌النهرین و احیای خلافت عباسیان در بغداد بودند (دواداری، ۱۴۲۲: ۲۸۱/۹) و ایلخانان نیز به دنبال تصرف مجدد سرزمین شام بودند. به نظر می‌رسد که جدال سرزمینی زمینه اصلی این درگیری‌ها بود و هر دو طرف می‌دانستند که سلطه بر شام و سواحل شرقی دریای مدیترانه در عمل نظارت بر راه‌های تجاری و برتری نظامی به آنها می‌داد. از سوی دیگر مغولان با این سلطه، مسیر ارتباطی مستقیم ممالیک با متحدان الوس جوچی را قطع می‌کردند.

ایلخانان در این دوره تلاش فراوانی برای جذب نخبگان ایرانی مانند برادران جوینی به منظور ساماندهی مملکت و جلب قلوب ایرانیان جهت خنثی کردن عملیات روانی همسایگان کردند، اما برای همراه کردن توده‌های مردم ایران با خود برای تقابل با همسایگانی که چشم طمع به سرزمین ایران دوخته بودند، کار بسیار سختی پیش رو داشتند. شمس‌الدین محمد جوینی در مسلمان شدن اولین ایلخان یعنی احمد تکودار نقش مهمی ایفا نمود. برادران جوینی را می‌توان از شخصیت‌های تأثیرگذار در حیات دینی اهل سنت این دوره دانست؛ برادرانی که مورد مدح سعدی بودند. هولاکو خان در جدال خطرناک خود با برکه ناچار شد در سال ۶۶۱ ق. شورای مملکتی تشکیل دهد و در آن شورا شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان برادر عطاملک دیوانسالار کاردان و زیرک ایرانی را به مقام وزیری برگزید (اشپولر، ۱۳۸۴: ۶۹). به نوشته خواندمیر در دستورالوزراء او کسی بود که در ابتدای استیلای ایلخانان در تقویت شرع اسلام تلاش و اجتهاد فراوانی کرد (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۲۶۸-۲۶۷) و همان زمان، برادرش عطاملک نیز در بغداد در حال بازسازی خرابی‌های پس از سقوط خلافت بود. این دو برادر در زمان پادشاهی آباقا و احمد تکودار نقش برجسته‌ای در حیات فرهنگی و دینی جامعه ایران با تقویت دین مبین اسلام و سامان‌بخشی به امر مهم شریعت، سعی و اجتهاد موفور ایفا نمودند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۲۸۵). روابط خارجی ایلخانان با ممالیک، بیشترین بخش سیاست خارجی آنان را تشکیل می‌داد؛ روابطی که مبتنی بر درگیری و دشمنی تقریباً دائمی، همراه با بی‌اعتمادی مزمن

بود. از نظر ایلخانان، ممالیک غلامان شورشی بودند و مقاومت آنها در برابر خان مغول و حملات آنها به درون قلمرو ایلخانی توهین و ضربه‌ای به ایدئولوژی مغولان به‌شمار می‌رفت که قابل تحمل نبود. در نگاه ممالیک و مسلمانان تحت حاکمیت آنها، ایلخانان نیز همان تاتاری بودند که با قتل آخرین خلیفه عباسی جهان را به مدت سه سال و نیم بدون خلیفه رها کردند (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۱۰/۷) و از همان ابتدا به زدودن آثار عباسیان در قلمرو خود پرداختند و مقررات و قواعد آنها را تغییر دادند و هولاکو خان سرسلسله ایلخانان، آغازگر این اقدام بود. گفته می‌شود که هولاکو پس از تصرف بغداد و قتل خلیفه تمام خدمتکاران سابق خلیفه را جمع کرد و به آنها هشدار داد که دیگر نام خلیفه را از دل‌های خود پاک کنند و اگر قبل از آن در خدمت خلیفه بودند، اکنون باید صادقانه برای مغولان خدمت کنند و در این فرمان خود چنان پیش رفت که اگر کسی نام آنان را می‌برد، در خطر مرگ قرار می‌گرفت (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۴۰). قلشقندی (متوفی ۸۲۱ قمری) مورخ دوره مملوکی معتقد است که ایرانیان نیز نه تنها مغولان را در سقوط خلافت و تسلط بر بغداد همراهی نمودند، بلکه به ابطال رسم کتابت عربی و جایگزینی رسم کتابت مغولی و فارسی نیز دست زدند که تا زمان حیات مؤلف صبح‌الأعشی ادامه داشت (قلشقندی، [بی‌تا]: ۱۲۷/۱).

ایدئولوژی ایلخانان در برابر ممالیک و حاکمان شام چنین بود که خود را سپاهیان خداوند و آفریننده خشم او و برخوردار از حکم الهی در حاکمیت می‌پنداشتند. هولاکو خان این ادعا را طی نامه‌ای که توسط خواجه نصیرالدین به فرمانروایان شام نوشته شد، مطرح کرد (وصاف، ۱۳۸۳: ۳۲) و آباقا جانشین هولاکو، بی‌رس حاکم مقتدر ممالیک را چنین خطاب داد که تو برده‌ای بودی که در سیواس فروخته شده بودی چگونه ادعای ایستادگی در برابر پادشاه جهان می‌کنی؟ (دواداری، ۱۴۲۲: ۱۳۹/۸).

در مقابل، فرمانروایان مصر در دوره نامسلمانی مغولان بیشتر از حربه برتری شریعت اسلام بر یاسای چنگیزی استفاده می‌کردند. در کنار آن، با پناه دادن به خاندان عباسی القابی را تحت عنوان «محمی‌الدوله العباسیه» (حلبی، ۱۴۱۹: ۳۱/۲) و در انحصار قرار دادن اداره کعبه تحت عنوان «خادم الحرمین الشریفین» و تقابل با مسیحیان صلیبی همدست مغولان تحت عنوان «ناصرالشریعه‌المحمدیه» (نویری، ۱۴۰۵: ۲۷۵/۳۰-۲۷۴) به مشروعیت‌زایی خود و مشروعیت‌زدایی از ایلخانان پرداختند.

در کنار تنش در روابط خارجی، در داخل نیز برخی بزرگان ایرانی که از سلطه ایلخانان نامسلمان به ستوه آمده بودند، دست به اقداماتی زدند. اقداماتی که از نظر ایلخانان گناهی

نابخشودنی به شمار می‌رفت؛ یعنی استمداد از مصریان، سرسخت‌ترین دشمن ایلخانان. معین‌الدین پروانه حاکم آناتولی یکی از این ایرانیان بود که از تعدی و گردنکشی مغولان در آسیای صغیر به ستوه آمده بود. او به اتهام گرایش به سلطان مصر و شام (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۳۶) و درخواست کمک از بیبرس مملوکی که او را به جنگ علیه آباقا تحریض نموده بود (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۸۴/۴)، به دستور آباقا کشته شد و دیگری شمس‌الدین محمد جوینی وزیر هولاکو و آباقا بود که به رابطه با ممالیک متهم شد (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۳۹؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۲۷۴). کسانی که زبان به مدح ممالیک می‌پرداختند، نیز از خشم خان مغول در امان نماندند. نمونه آن مجدالدین اثیر از خاصان عظامک جوینی بود و متهم به این گردید که به صلاح‌دید برادران جوینی «با مصریان زبان یکی دارد و پیوسته در مجال به تمدح سلطان مصر می‌گشاید.» (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۲۷۴). در دوره گیخاتو نیز این تمایل ایرانیان به ممالیک طی نامه‌هایی به زبان فارسی از طرف فرماندهان مستقر در آناتولی تحت حاکمیت ایلخانان دیده می‌شد (برادبریج، ۱۳۹۹: ۷۹). ابن‌عبدالظاهر در کتاب «الاطاف الخفیه من السیره السلطانیة الاشرفیه» نام شانزده تن از این حاکمان را آورده است. این حاکمان خواهان پیوستن به سپاه اشرف خلیل مملوکی به عنوان سربازان خدا برای پاسداری از اسلام بودند (ابن‌عبدالظاهر، ۱۹۰۲: ۱۶-۱۵).

از دیگر چالش‌های سیاست خارجی ایلخانان با ممالیک، اتحاد میان اولوس جوچی در اردوی زرین دشت قبچاق با مصریان بود. اتحادی که برای ایلخانان خطر جدی داشت و از بیبرس مملوکی با برکه‌خان قبچاق شروع شد و تا پایان ایلخانان ادامه یافت و حتی در دوره مسلمانی ایلخانان نیز از بین نرفت. در همین زمینه، بیبرس مملوکی طی نامه‌ای به برکه‌خان او را به جنگ با ایلخانان تشویق کرد و گله‌مند از این بود که هولاکو خان، بنی عم برکه‌خان یک مسیحی کافر را در خانه خلفا در بغداد جای داده است (برادبریج، ۱۳۹۹: ۸۶).

مغولان دشت قبچاق از تبار جوچی فرزند ارشد چنگیز بودند، اما برخی از آنها مانند برکه‌خان قبل از سقوط بغداد و استقرار حکومت ایلخانی در ایران، مسلمان شدند و او اولین خان چنگیزی بود که به اسلام درآمد (نویری، ۱۴۰۵: ۳۵۸/۲۷). وی ایده‌های اسلامی مربوط به سلطنت را اختیار کرد و از آن برای به چالش کشیدن فرمانروایی هولاکو در ایران بهره گرفت (برادبریج، ۱۳۹۹: ۵۴). به همین خاطر، بیشترین رابطه حسنه را به جای مغولان با سایر ممالک مسلمانان برقرار کرد؛ به‌ویژه مصریان که میزبان خلیفه عباسی و داعیه‌دار رهبری جهان اسلام بودند. به نوشته جوزجانی «چون برکاخان به بزرگی رسید، از زمین خفچاق

بوجه زیارت اکابر و علماء اسلام که باقی مانده بودند و گذشته، بشهر بخارا آمد و زیارتها بکرد و بازگشت و معتمدان [را] بدارالخلافة فرستاد و چنان تقریر کردند، جماعه ثقات که دو کرت یا زیاده تشریف دارالخلافة پوشید، هم در حیات برادر خود باتوخان و جمله لشکر او بقدر سی هزار مسلمان بود و در لشکر او جماعت صلوات قایم بود.» (جوزجانی، ۱۳۸۳: ۲/۲۱۴).

نمونه این رابطه حسنه برکه با مسلمانان در لشکرکشی هولاکوخان به بغداد نمایان شد؛ زمانی که برکه مخالفت خود را با اقدامات هولاکوخان در بغداد ابراز داشت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۷۵) و اعلام کرد: «هلاکو در هلاک اهل اسلام کوشیده بلاد مسلمانان را با خاک یکسان ساخت و خلیفه بغداد را بی مشورت آقاوایی<sup>۱</sup> بکشت اگر خدای جاوید تأیید دهد خون بی‌گناهان را از وی خواهم خواست.» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۱). سپس به نیروهای اعزامی خود در این نبرد دستور داد که به جای حمله به بغداد به قلمرو ممالیک بروند، در خدمت حاکم مصر قرار گیرند و در کنار برادران مسلمان خود علیه صلیبیان مبارزه کنند (بیانی، ۱۴۰۰: ۳/۸۱۹).

در کنار اختلاف عقیدتی میان این دو خان چنگیزی، اختلافات مرزی و ارضی نیز روابط آنها را به شدت تحت تأثیر قرار داد. اختلاف بر سر مناطق اران و قفقاز که در ورای آن اختلاف عقیدتی قرار می‌گرفت، تا جایی که بهانه‌ای شد برای برکه جهت از بین بردن حکومت کافر ایلخانی و دست یافتن به سرزمین ایران؛ سرزمینی که برای مردمان آن چه بسا فرمانروایی مغولی مسلمان قابل‌پذیرش‌تر بود تا مغولی بودایی مسلک و مسیحی‌گرا (بیانی، ۱۴۰۰: ۱۱۸) که رغبت چندانی به اسلام نداشت و حتی بعضاً به دلایل سیاسی بی‌رغبتی او نسبت به مسلمانان و تمایل به سوی مسیحیان شدت می‌گرفت (اشپولر، ۱۳۸۴: ۷۱). ایرانیان نیز برای پیشبرد مقاصد خود از برکه بسیار بهره بردند (بیانی، ۱۴۰۰: ۱۴۶) و او همچنین با دنبال کردن فرهنگ ایرانی و برگزیدن یک ایرانی به نام شرف‌الدین قزوینی به مقام وزارت درگاه خود تا حدی قلوب ایرانیان شکست‌خورده را جلب کرد (بیانی، ۱۴۰۰: ۸۱۷). به خصوص که خود برکه نیز توسط شیخ سیف‌الدین باخزری عالم ایرانی مسلمان شده بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۱۹۵). او برای زیارت قبور اکابر و علماء به شهر بخارا رفت و آمد داشت و مدام با مفسران، محدثان و فقها به مناظره و بحث می‌نشست و به تعبیر جوزجانی «در مسلمانی به غایت صلب و با حمیت است» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/۲۱۴) و این بر

۱. برادران بزرگ‌تر و برادران کوچک‌تر، در جامع‌التواریخ همه‌جا با اصطلاح «آقاوایی» ذکر شده است.

خلاف خان سرزمین ایران یعنی هولاکو خان بود که جنگ با خلیفه را آغاز کرده بود و از بُعد مذهبی جایگاه خلافت را بسیار خطرناک به‌شمار می‌آورد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

هولاکو در سیاست خارجی خود با برکه از چند منظر دچار مشکل بود؛ یکی جایگاه برجسته برکه در میان خاندان چنگیزی (بیانی، ۱۴۰۰: ۸۱۷/۳) و دیگر جایگاه او در میان مسلمانان و حمایتی که او از خلیفه مسلمانان قبل و بعد از سقوط بغداد اعمال کرد. برکه قبل از سقوط خلافت بغداد برای رسمیت و مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش از خلیفه درخواست خلعت و فرمان کرد. خلیفه نیز از این اقدام استقبال نمود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۱۴/۲). به همین خاطر، پس از قتل آخرین خلیفه عباسی توسط هولاکو خان، او هدایای هولاکو خان را نپذیرفت و حتی فرستادگان او را نیز بکشت و به تعبیر جوزجانی خصومت برکه و هولاکو قائم شد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۸/۲). در نتیجه این اختلافات، دشمنی به جایی رسید که با یکدیگر بر سر سرزمین اران وارد جنگ شدند و پس از آنکه هولاکو خان در سال ۶۶۲ ق. از برکه شکست خورد، دستور داد تمام افرادی که از طرف برکه در تبریز مشغول تجارت بودند را بکشند و در مقابل برکه نیز دستور به کشتن بازرگانان ایلخانی در خاک خود را داد (وصاف، ۱۳۸۳: ۳۶).

پس از هولاکو خان، میراث روابط خارجی ایلخانان به آباقا رسید. در زمان او سه همسایه متخاصم، قلمرو ایلخانان را در میان گرفته بودند، اما از بخت خوش آباقا حملات این کشورهای متخاصم به سرزمین ایران از شرق و غرب هم‌زمان نمی‌شد. اولین درگیری در همان سال به تخت نشستن آباقا در سال ۶۶۳ ق. با خان قبقاق و برکه روی داد و از خوش شانسی آباقا، برکه از دنیا رفت و جنگ در این مرحله به پایان رسید (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۲۸). در ادامه، آباقا با منکوتیمور جانشین برکه در منطقه دربند درگیر شد تا جایی که آباقا ناچار گردید در این سوی دربند دیواری به نام سیبا بکشد تا جلوی حملات قبقاقیان را سد کند (وصاف، ۱۳۸۳: ۳۷). نزاع میان دو طرف در زمان گیخاتو تا حدی فروکش کرد و ارتباط او با نقای وارث منکوتیمور در مسیر تجاری قرار گرفت و به نوشته وصاف، منطقه اران به خاطر رفت و آمد بازرگانان «از کثرت ارابه‌ها و برده‌ها و اسب‌ها و گوسفندها موج می‌زند.» (وصاف، ۱۳۸۳: ۳۷).

اما درگیری آباقا در مرزهای شرقی در سال ۶۶۸ ق. با براق فرمانروای اولوس جغتای زمانی آغاز شد که براق از رود جیحون گذشت و وارد خراسان شد. آباقا بلافاصله از آذربایجان عازم خراسان گردید و پیامی به براق فرستاد که: «ما از عراق به خراسان آمدیم تحمل

مشقت و رنج سفر از شما تخفیف کردیم. به حقیقت بدانکه ملک عالم به ظلم و جور حاصل نتوان کرد، مگر به استمالت رعایا و رعایت رعیت و تو مع هذا اگر خواهی که منازعت از میان ما برخیزد، یکی از سه کار اختیار کن: اول صلح تا غزنین و کرمان تا کنار آب سند به تو دهم و دوم آنکه به سلامت به دیار و بلاد خویش روی، سیوم آنکه رزم را ساخته گردی.» (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۳۰-۴۲۹). براق پس از مشورت با امرای خود جنگ را انتخاب کرد و تا هرات پیش آمد، اما کاری از پیش نبرد و پس از تحمل شکست مأیوسانه به ماوراءالنهر بازگشت (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۳۲).

در مرزهای غربی در سال ۶۷۵ ق. از طرف بیبرس مملوکی نیز حملاتی به سرزمین روم انجام شد که تحت مالکیت ایلخانان بود و معین‌الدین پروانه از طرف ایلخانان اداره می‌کرد. به نوشته بناکتی، معین‌الدین پروانه در تحریص بیبرس برای حمله به روم نقش اساسی داشت (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۳۳). بیبرس در این حمله، لشکر مغولان را شکست داد و بسیاری از آنها را کشت، اما ناچار به بازگشت به دمشق شد. چون خبر به آباقا رسید، به سرزمین روم رفت و پس از مشاهده کشته‌های زیادی از مغولان خشمگین شد و دستور داد تعدادی از امرای ترکمن و امرای روم را به شدت تنبیه کنند.

در حملات همسایگان ایلخانان به مناطق مرزی ایران در زمان آباقا همنوایی برخی از امرای ایرانی مرزی را با رقیبان همسایه ایلخانی مشاهده می‌کنیم. همنوایی که در نتیجه آن منجر به قربانی شدن برخی از همین امرای مانند ابوالمعالی سلیمان بن علی الدیلمی معروف به معین‌الدین پروانه و همچنین شمس‌الدین کرت نمایندگان ایلخانان در سرزمین روم و ولایت نیمروز گردید. معین‌الدین پروانه به نوشته ابن‌فوطی «مردی بود که به اهل دین و فقرا صلوات و انعامات بسیار می‌داد. سبب قتلش آن بود که بدگویان از او سخنانی را حکایت کرده بودند که نشان از گرایش او به سلطان مصر و شام بود.» (ابن‌فوطی، ۱۳۸۱: ۲۳۶). به نوشته شیرین بیانی، پروانه جزء آن دسته از ایرانیانی بود که تحت تأثیر مولانا شاعر بزرگ ایرانی و از مریدان او بود و در حفظ فرهنگ ایرانی و تداوم نظام دیوانی سابق و ابراز مخالفت با سلطه مغولان از هیچ کوششی دریغ نکرد (بیانی، ۱۴۰۰: ۹۱۶/۳-۹۱۵). شمس‌الدین کرت هم به نوشته اشپولر به خانواده‌ای تعلق داشت که «عرق ایرانی و شعور ملی» آنها بیش از سایر خاندان ایرانی دست‌نشانده مغولان در این دوره قابل مشاهده بود. تمایل او به جدایی از مغولان و استقلال از آنها تنها علت کوشش او در این دوره بود (اشپولر، ۱۳۸۴: ۷۶).

در زمان سلطنت ارغون، گیخاتو و بایدو سیاست داخلی و روابط خارجی ایلخانان مانند سابق ادامه یافت. یکی از حوادث مهم زمان ارغون قتل شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان در سال ۶۸۳ ق. بود. فرمان قتلش را ارغون داد و زمانی که برای کشته شدن حاضر شد، وصیت‌نامه خود را به زبان فارسی نوشت و اشاره کرد: «اگر خواننده در آن اشتباه و خللی بیند مرا معذور دارد که به هنگام نوشتن برهنه‌ام و شمشیر کشیده منتظر فرود آمدن. چون از نوشتن فراغت یافت کشته شد.» (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۶۳). پیکرش را پس از کشته شدن به تبریز بردند و در کنار قبر برادرش عطاملک دفن کردند. پس از این قتل، انحطاط در سیاست داخلی ایلخانان به سرعت آغاز شد که در تمام جوانب به خصوص امور مالی نمود پیدا کرد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۸۸).

### سیاست خارجی ایلخانان مسلمان

تکودار اولین فرمانروای ایلخانی بود که تحت تأثیر شیخ عبدالرحمن مسلمان شد و نام احمد را برگزید (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۵۹). شیخی که از او با نام شیخ‌الاسلام قدوه‌العارفین کمال‌الدین و بهترین یاور ما در امور دینی نام برده شده است (ابن‌العبری، ۱۳۷۷: ۳۹۸). اولین فعالیت احمد تکودار پس از به قدرت رسیدن در روابط خارجی، ارسال نامه به سلطان مملوکی منصور قلاون بود. او به تشویق شمس‌الدین صاحب‌دیوان و شیخ عبدالرحمن، قاضی قطب‌الدین شیرازی را همراه نامه‌ای که در آن پادشاهی خود را از جانب خداوند دانسته بود، به مصر اعزام کرد و پیام صلح و دوستی خود را ابراز نمود (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۵۵-۲۵۴). وی در همان ابتدای نامه با اعلام شهادتین، اظهار مسلمانی می‌کند و به عنوان یک حاکم مسلمان وظیفه خود می‌داند که به اصلاح امور مسلمانان بپردازد و برای اثبات این امر، اقدامات خود را در زمینه اصلاح امور اوقاف مسلمانان که پس از حملات مغولان و سقوط خلافت از نظم و قاعده اسلامی خارج شده بود، تشریح می‌کند و اعلام می‌کند که تمام مدارس و امور اوقاف به دوران خلافت عباسی بازگشته و در چارچوب قواعد اسلامی قرار گرفته است (ابن‌الظاهر، ۱۹۶۱: ۸-۵) و بدون اینکه از خلفای عباسی در قاهره اظهار اطاعت کند، برتری شریعت اسلامی را بر یاسای چنگیزی پذیرفت. او در کنار اعلام ورود به جرگه ملت حنیفیه، با بیان عبارت «أبأئنا الکرام» (العینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۹۸)، قدرت و قوت خاندان چنگیزی و تعلق خاطر خود بدان را به رخ مملوک مصری کشاند.



مصریان با اینکه در ظاهر با اعلام خوشحالی ملک منصور مملوکی از اسلام آوردن یک خان تاتار کافر (ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۹۲: ۳۶۲/۷) و پیام صلح از طرف او به این مقوله پرداختند، اما هنوز نگاه چندان مثبتی به پایبندی خان مغول به اسلام و شخصیت شیخ عبدالرحمان که او را به اسلام دعوت کرده و مشاور خان بود، نداشتند. (العینی، ۱۴۰۷: ۲۹۶/۲) آنان همچنین با ذکر آیه هفدهم سوره حجرات (ابن‌الظاهر، ۱۹۶۱: ۱۵) به دنبال خنثی کردن حربه مسلمانی ایلخانان بودند. در این آیه، خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (قرآن، سوره حجرات: آیه ۱۷). یعنی آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند، بگو با اسلام خود بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آورده و رهنمود کرده است، اگر راست و درست هستید. خداوند این آیه را به رسولش در مواجهه با ادعای اسلام بادیه‌نشینان عرب نازل کرده بود و ممالیک نیز با مقایسه مغولان با همان بادیه‌نشینان و عباسیان به عنوان جانشینان رسول خدا، ادعای جدید مغولان را به چالش کشیدند و خود را همچنان در موقعیت برتری قرار دادند تا بتوانند در برابر ادعای قدیمی مغولان برای خراج‌گزاری بایستند. علیرغم اینکه ممالیک در این زمان کماکان بر خلیفه عباسی تکیه کرده و اصرار داشتند که همه مسلمانان را در بیعت خود داشته باشند و کلیه اهل دین و از جمله احمد تکودار مسلمان بر بیعت بر او تمسک جویند (ابن‌العبری، ۱۳۷۷: ۴۰۰)، همچنین خلفای عباسی مستقر در قاهره ولایت‌شان را بر مسلمانان ولایت شرعی مبتنی بر احکام دینی می‌پنداشتند و از امت اسلامی انتظار داشتند بیعت رضوانی با میراث نبوت، خلیفه الزمان و العصر داشته باشند. (ابن‌الظاهر، ۱۹۶۱: ۲۳۹). با همه این احوالات، احمد تکودار همچنان از این توانایی برخوردار بود که به عنوان اولین ایلخان مسلمان در ایران، مرام اسلامی و تبار چنگیزی را با هم تلفیق کند و از آن، جهت کوباندن اعتبار و مشروعیت ممالیک مصر بهره برد و این پیام را برای سایر سرزمین‌ها و حاکمان اسلامی بفرستد که دیگر دین عامل جدایی آنها از سایر مسلمانان نیست و حاکمان مملوکی و عباسیان تحت حمایت‌شان نمی‌توانند با استفاده از حربه دین و ابزار خلافت آنها را از سایر مسلمانان جدا کنند و در ردیف ارمنیان و فرانک‌ها به عنوان دشمنان اسلام (ابن‌الظاهر، ۱۹۶۱: ۲۴۱-۲۳۹) قرار دهند، اما فرمانروایی اولین ایلخان مسلمان چندان دوامی نداشت و دولت مستعجل بود که نتوانست در مناسبات داخلی و سیاست خارجی تأثیر چندانی برجای بگذارد. اگر چه تا حد

زیادی توانست پیوند بین مغولان با اقلیت مسیحی منطقه و بوداییان را بگسلاند؛ ارتباطی که قبل از آن به بهانه‌ای در دستان ممالیک برای اجماع مسلمانان علیه ایلخانان تبدیل شده و جامعه ایرانی را از سایر ممالک اسلامی جدا کرده بود.

حکومت غازان خان را شروع دوره مسلمانی ایلخانان می‌دانند؛ با این وجود، ایلخانان مسلمانان نیز نتوانستند روابط خارجی را با همسایگان مسلمان خود از حالت تنش خارج کنند، زیرا آنها در سیاست خارجی تابع سیاست‌های سابق مانند دوره هولاکو خان، آباقا و ارغون بودند (گروسه، ۱۳۸۷: ۶۲۶)؛ لذا آنها در صدد برآمدند سیاست داخلی خود را با روابط خارجی پرتنش با همسایگان مسلمان‌شان دمساز نمایند. دمسازی از نوعی که ادعای همسایگان را در مورد نامسلمانی آنها کاهش دهد و به هویت‌بخشی جدیدی از مذهب اهل سنت بیانجامد که دیگر سنیان ایران به حاکمیت ایلخانان پشت نکنند، به دولت‌های همسایگان سنی پناه نبرند و حکومت ایلخانان را مورد حمایت قرار دهند. اگر چه مغولان خود نیز در این مقطع به این نتیجه رسیده بودند که برای ادامه بقا به پشتیبانی اکثریت مردم نیاز دارند.

غازان خان که تأثیرگذارترین ایلخان مسلمان بود، در دوران قبل از پادشاهی خود به توصیه امیر نوروز و توسط شیخ صدرالدین ابراهیم جوینی صاحب کتاب «فرائدالسمطین» مسلمان شد و به مذهب حنفی درآمد (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۷۶). به نوشته رشیدالدین «در آن روز جماعت ائمه و مشایخ و سادات را ادرارات و انعامات مرسوم و وظائف فرمود و نذورات صدقات در حق فقرا و مساکین مبذول و بمشاهد اولیا و مزارات ابدال روی آورد و بتضرع و ابتهاج از حضرت ذو الجلال قوت انتقام اعدا و دفع حساد می‌خواست و خانقاه و مشاهد انشا فرمود.» (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۷۷).

وی با کنار گذاشتن اطاعت از خان بزرگ مغول در چین، در صدد احیای قلمرو ایران و ایجاد نظم نوین به کمک مشاوران خود علی‌الخصوص خواجه رشیدالدین برآمد. (برادبریچ، ۱۳۹۹: ۱۰۴). او به اصلاح عمیق مالی و دیوانی مبتنی بر شریعت اسلام دست زد و دستور داد در دارالسلطنه تبریز و بغداد و دیگر بلاد اسلام همه معابد بخشیان، بتکده‌ها، کلیساها و کنش‌ها را خراب کنند (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۸۵). در همین راستا خواجه رشیدالدین که دعوی مذهب شافعی می‌کرد (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۶)، برای ایجاد نظم نوین و تقابل با ممالیک در جای‌جای کتاب مبارک غازانی از او تحت عنوان پادشاه اسلام یاد می‌کند

(رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۸۲). دوره غازان روابط خارجی ایلخانان با همسایگان خود به‌ویژه مصریان وارد چالش جدیدی شد و مشروعیت ممالیک مورد هدف قرار گرفت.

چالش اصلی غازان خان همانند اسلاف خود در رویارویی با ممالیک مصری بود که از نگاه آنان هنوز ایلخانان، تاتارهایی بودند که به بلاد اسلامی حمله می‌کردند (ابن‌کثیر، [بی‌تا]: ۳۳۱/۱۴). غازان خان پس از ورود به اسلام به نوشته رشیدالدین موجب امن و امان جهانیان و به حکم نص «و اولی الامر منکم» اطاعت از او بر ملوک و سلاطین اسلام واجب گردید (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۷۸). به نظر می‌رسد خطاب این سخنان اخیر ممالیک مصر بودند که دیگر زیر لوای خلافت عباسی خود را مستحق اطاعت دیگر سلاطین مسلمان نپندارند. امری که اسلام غازان خان را به نسبت اسلام احمد تکودار برای مسلمانان همسایه قابل لمس‌تر و قابل اعتمادتر کرد و برای مقابله با این مغولان آنان را دچار تردید نمود.

غازان خان پس از حمله به شام و تصرف شهر دمشق در سال ۶۹۹ ق. در فرمانی که برای اهالی آن سرزمین صادر کرد و در جامعه دمشق خوانده شد، اعلام نمود که با رغبت به دین اسلام وارد شده و با مودت به سوی شما آمده‌ام. او از یک طرف برای پائین کشیدن اعتبار مملوکان از اعتبار خاندانی چنگیزی خود استفاده کرد و همچنین برای خنثی کردن ابزار خلافت در دستان ممالیک از اعتبار خاندانی علویان و فرزندان حضرت فاطمه (س) بهره برد و اعلام کرد که اگر ملاک حکومت داری بر مسلمانان تقوا باشد، فرزندان حضرت فاطمه (س) برای خلافت بر مسلمانان قوی‌تر و قادرتر هستند (العینی، ۱۴۰۷: ۵۷/۴). ایلخانان در کنار این ابزار از وقایع تاریخی نیز برای مقابله با رقیب و تحقیر آنان کمک گرفتند و با اعلام اینکه اهل شام قاتلین امام حسین (ع) هستند (دواداری، ۱۴۲۲: ۳۶/۹)، آنان را مورد شماتت قرار دادند.

او به‌عنوان حاکم مسلمان سنی با ورود علویان به مقوله خلافت و حمایت رسمی از آنان باب جدیدی را در حیات دینی و سیاسی اهل سنت ایران باز نمود و جایگاه علویان و سادات را در مقابله با رقیب قدرتمند مسلمان که او نیز بر مذهب تسنن بود، بیش از پیش ارتقاء داد. او با حمایت سیاسی و مالی از علویان و البته در راستای زدودن جایگاه عباسیان در میان ایرانیان سنی گام بزرگ برداشت که اثرات آن را ما در نزدیکی اهل سنت ایران به علویان و استفاده از نمادهای شیعی در این دوره می‌بینیم و ظهور گفتمان جدیدی از اهل سنت که تحت عنوان تسنن دوازده امامی شناخته شده‌اند.

مصریان برای مقابله با غازان خان به‌عنوان یک امیر مسلمان که در اسلام خود استوار است، دچار چالش بزرگی شدند تا جایی که به نوشته ابن‌کثیر مردم شام با این استدلال که غازان مسلمان است و علیه امام هم طغیان نکرده، در رویارویی با لشکریان ایلخانی دچار تردید شدند (ابن‌کثیر، [بی‌تا]: ۲۴/۱۴-۲۳)، تردیدی که با جواب سخت شخصیت تأثیرگذار آن دوره یعنی ابن‌تیمیه (متوفی ۷۲۸ قمری) مواجه شد. ابن‌تیمیه در ابتدا با مطرح کردن این نکته که اساساً قاتلین امام حسین(ع) اهل عراق بودند، نه شام، به مقابله با مغولان پرداخت و در گام دوم با زیر سؤال بردن مسلمانی ایلخانان به مقابله با تردید اهل شام برای جنگیدن با مغولان برخاست.

زمانی که غازان خان وارد شهر دمشق شد، با مقایسه کردن مغولان مسلمان با خوارج زمان علی(ع) که در تحت لوای خلیفه زمان خود نیامدند و از آن خارج شدند (ابن‌کثیر، [بی‌تا]: ۲۳/۱۴)، اسلام آنها را ظاهری دانست و اعلام کرد تا زمانی که مغولان از خلیفه مستقر در قاهره اطاعت نکنند، پس مخالف آن هستند و در ردیف خوارج زمان علی قرار می‌گیرند و به نوعی امرای شام و مصر و توده‌های مردم را ملزم به مقابله با آنان کرد. ابن‌کثیر نیز پس از اینکه اولین خلیفه عباسی قاهره در بازگشت به بغداد به کمک بیبرس مملوکی در همان دوره هولاکو خان برای بازپس‌گیری بغداد ناکام ماند و کشته شد، این اقدام خلیفه ناکام را به قیام امام حسین(ع) در کربلا تشبیه کرده که پس از ورود به عراق توسط حاکمان آنجا کشته شد (ابن‌کثیر، [بی‌تا]: ۲۳۹/۱۳)؛ یعنی تقابل هاشمی-اموی در قرون اولیه، اکنون دیگر به تقابل عباسی-علوی تبدیل شده بود که هر کدام از طرف حاکمان در مصر و ایران مورد حمایت قرار می‌گرفتند.

حاکمان مملوکی نیز به موازات این اقدامات جهت خنثی کردن یا کاهش اعتبار مسلمانی ایلخانان با ذکر آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»، پیشگامی در تغییر دین را پیش کشیدند و با تکرار اعتبار جایگاه عباسیان به عنوان ابن‌عم پیامبر(ع) و خلیفه زمان و واجب‌الاطاعه بودن بر مسلمانان در صدد خنثی کردن ابزار علویان در دست‌ان ایلخانان مسلمان برآمدند و با پیش کشیدن مجدد آیه «قُلْ لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم» (العینی، ۱۴۰۷: ۱۵۸/۴) به دنبال کم‌اهمیت جلوه دادن ورود مغولان به دین اسلام بودند. در کنار ابزار نظری از ابزار نظامی نیز کمک گرفتند و ایلخانان را به اخراج آنها از عراق و بازگرداندن خلیفه به بغداد تهدید کردند (العینی، ۱۴۰۷: ۲۵۱/۴).

الجایتو نیز پس از غازان خان مسیر برادر خود را پیمود. اگر چه اقتدار برادر را نداشت، اما اقدام او در زمینه اعلام رسمی به تشیع و نوعی الزام کردن اهل سنت ایران به اظهار اطاعت از آن، گامی فراتر از برادر در حوزه ایدئولوژی ایلخانان و تقابل با ممالیک برداشت. او را در ابتدا الجایتو و سپس ماتمودار و بعد از آن برای دفع چشم زخم، خربنده نام نهادند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۷). وی در تقویت دین اسلام کوشید و آئین ادیان دیگر را منسوخ و جزیه را بر آنها برقرار کرد و آنها را با علامت غیار از جامعه مسلمانان متمایز ساخت (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰۷-۶۰۶). الجایتو در سال ۷۰۷ ق. خسته از مجادلات فقهی (سمنانی، ۱۳۶۶: ۲۶۱) میان حنفیان که همانند دوره سلجوقی بیشتر حاکمان را نمایندگی می‌کردند و شافعیان که بیشتر از دیوان‌سالاران ایرانی بودند و متأثر از شخصیت سید تاج‌الدین آوجی که مودت علی(ع) و اهل بیت را در درون او می‌کاشت، به تشیع گرائید (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۸).

گرایش الجایتو به تشیع را می‌توان نوعی مقابله ایلخانان با حربه ممالیک سنی‌مذهب از عباسیان و در ادامه سیاست عباسی‌زدایی آنها تلقی کرد؛ زیرا ابن‌مطهر حلی شیعی در خدمت الجایتو اشاره می‌کند که عباسیان به رخصت‌های چهار امام اهل سنت و شریعت آنها پیروز شدند و محبان علی(ع) و اهل بیت نبی را کنار زدند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۲). لذا برای کنار زدن ممالیک و آلت حرب آنها یعنی عباسیان و بازگرداندن خلافت به آل علی تشیع را می‌توان در آن دوره بهترین حربه تلقی کرد که البته می‌توانست تیغ دو لبه‌ای باشد که طرف دیگر آن سمت ایلخانان و جامعه سنی ایران قرار بگیرد؛ زیرا در مناسبات آنها با سایر همسایگان سنی مانع ایجاد می‌کرد و بار دیگر جنگ‌های ایدئولوژیک دوره ایلخانان اولیه را آغاز می‌نمود (برادبریج، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

اهل سنت در ایران این کار سلطان الجایتو را مذمت کردند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۱) و برخی از بزرگان آن مقاومت سختی از خود بروز دادند. علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶ قمری) با اشاره به این مطلب که ذکر خلفا در خطبه فرض و سنت نیست، اما فرونشاندن فتنه در میان مسلمانان فرض است (سمنانی، ۱۳۶۶: ۲۶۲)، به این کار خدابنده اعتراض می‌کند و معتقد بود که خدابنده با این کار خود رافضی شده است. مردم در شهر اصفهان با این دستور پادشاه مخالفت و حتی قصد کشتن مأمور شاه را نیز می‌کنند و به این ترتیب فتنه‌ای بزرگ در اصفهان شکل می‌گیرد (سمنانی، ۱۳۶۶: ۲۶۱). ابن‌بطوطه چند دهه بعد نیز طی گزارشی در این زمینه اشاره می‌کند که شهرهای اصفهان، بغداد و شیراز که بیشتر سنی بودند و به سلحشوری مشهور، نماینده سلطان را هشدار دادند که اگر خلاف

رویه سابق خطبه‌ای خوانده شود، فرستاده سلطان را مورد حمله قرار می‌دهند و عواقب آن را نیز به جان می‌خرند. یکی از شخصیت‌های مشهور که نام می‌برد، مجدالدین قاضی شیراز بود که با مقاومت خود، الجایتو را به بازگشت به تسنن مجاب نمود (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۵۴-۲۵۳). به نظر می‌رسد که سنیان ایران در ادامه سعی کردند خان بعدی یعنی ابوسعید را از نظر ایدئولوژیک بر اساس باورهای خود تربیت کنند تا گفتمان مذهبی حاکم بر دولت ایلخانی مسلمان، سمت و سویی هماهنگ با روابط خارجی به‌ویژه دولت‌های مسلمان همسایه و با اکثریت سنی همانند جامعه ایران داشته باشد. هم‌زمان با تعدیل گفتمان مذهبی داخلی در روابط خارجی نیز به دنبال باج دادن به ممالک همسایه نبود، بلکه به دنبال استقلال سرزمین ایران و البته کاهش تنش با همسایگان بود. بی‌دلیل نیست که ابن کثیر با تمجید از ابوسعید او را هم‌ردیف اخیار پادشاهان تاتار قرار می‌دهد. پادشاهی که به حفظ ظواهر اسلامی جامعه مانند مبارزه با شراب‌خواری و روابط نامشروع می‌پردازد و برای آن اشد عقوبت در نظر می‌گیرد و باعث خوشحالی سایر مسلمانان می‌شود (ابن کثیر، [بی‌تا]: ۹۹/۱۴)، اقداماتی که به نوشته این نویسنده مبتنی بر روش حکومت‌داری پیامبر بود و بهترین مسیری بود که به تثبیت و قدرتمند شدن اهل سنت در زمانش انجامید (ابن کثیر، [بی‌تا]: ۱۷۳/۴) بر خلاف دوره الجایتو که مسلمان شدن او، با واکنش سرد و منفی جامعه مسلمانان سنی همسایه مواجه شد و حتی به عنوان قاتل اهل سنت ایران معرفی گردید (مقریزی، ۱۴۲۷: ۱۵۹/۲).

اعتراض خواجه رشیدالدین بر حذف نام خلفای راشدین از خطبه‌ها توسط غازان خان به دلیل اینکه اکثر مسلمانان بر مذهب سنت و جماعت هستند، در این راستا بود (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۴). به همین خاطر، خواجه رشیدالدین را می‌توان بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز این دوره در زمینه هم‌سویی سیاست داخلی با سیاست خارجی دانست. خواجه این پروژه اصلاحی را به دلیل شرایط ایجاد شده پس از شکل‌گیری ایلخانان و گرایش آنان به اسلام و سپس گرایشات شیعی پیش برد؛ ایلخانان مسلمانی که به نظر می‌رسید ایدئولوژی سنی را برای سیادت بر مسلمانان ناکافی می‌دانستند.

چالش‌های پیش روی ایلخانان مسلمان در سیاست خارجی به‌ویژه در برابر ممالیک را می‌توان در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد. چالش خلافت، چالش اماکن زیارتی، چالش قدمت در اسلام و چالش نسب عالی که جز مورد اخیر در بقیه موارد ممالیک دست بالا داشتند. ایلخانان مسلمان از دوره غازان برای خنثی کردن برگ برنده ممالیک در جهان

اسلام اقداماتی انجام دادند که جامعه اهل سنت ایران جز گرایش به تشیع در زمان الجایتو با آن همراهی کردند.

اولین چالش ایدئولوژی در روابط خارجی را که ایلخانان در تقابل با ممالیک پیش کشیدند، چالش داشتن نسب عالی برای سلطه بر جهان اسلام بود؛ زیرا طبق این ایدئولوژی، مغولان تنها خاندان امپراتوری بودند که ادعای قدرت داشتند (برادبریچ، ۱۳۹۹: ۲۰). این چالش از همان ابتدای حکومت ایلخانی با هولاکو و بیبرس همانطور که اشاره شد، آغاز گردید و تا اواخر این دوره ادامه پیدا کرد. غازان خان پس از فتح دمشق با مطرح کردن این مسئله برای بزرگان آن دیار که من فرزند چه کسی هستم و سلطان مملوک فرزند چه کسی است (خواجه رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۲۸)، بار دیگر از حربه قدرتمند مغولان برای به زیر کشیدن اقتدار ممالیک بهره برد. با این تفاوت که غازان خان دیگر آن مغول کافر نبود که ممالیک خود را لقب «مبید التتار» می‌داد (دواداری، ۱۴۲۲: ۱۱۰/۸)، بلکه فرمانروایی بود که خود را مسلمان حافظ شریعت محمدی و نه یاسای چنگیزی می‌دانست. چنانکه اشاره شد، از خاندان حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) برای مشروعیت بهره می‌برد و نه عباسیان و در تقابل با ممالیک که مدعی خادم حرمین شریفین بودند (دواداری، ۱۴۲۲: ۱۱۰/۸)، اماکن متبرکه سادات علوی را مورد احترام قرار داد و خود را متولی آن دانست؛ البته همراه با نسبی عالی که ممالیک فاقد آن بودند.

برخلاف مغولان، ممالیک از آرمان دینی برای کسب مشروعیت بهره بردند و به همین خاطر، چالش خلافت مهم‌ترین چالش پیش روی ایلخانان با ممالیک بود و ایلخانان برای خنثی کردن این ابزار مشروعیت‌بخشی ممالیک، سیاست برتری علویان بر عباسیان را پیش کشیدند؛ امری که در دوره خوارزمشاهیان با کنار زدن خلیفه وقت عباسی یعنی ناصرالدین‌الله و معرفی علاءالملک ترمذی از سادات حسینی به عنوان خلیفه مسلمانان از طرف سلطان محمد خوارزمشاه در میان سنیان مسبوق به سابقه بود و عطاملک جوینی در تاریخ جهانگشای خود به آن اشاره کرده است (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۲۲/۲). اگر چه این امر در آن دوره به نتیجه نرسید، شاید از این نظر که هنوز در میان ایرانیان اهل سنت تفکیک چندانی میان آل علی و آل عباس وجود ندارد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۲).

در دوره ایلخانان، شرایط جهان اسلام به شدت متحول شده بود. مغولان از همان ابتدا سیاست عباسی‌زدایی را در میان اهل سنت پیش کشیدند. آنها با برتری دادن سادات علوی نسبت به عباسیان اعلام کردند که «اگر بنیان حکومت‌داری بر تقواست بنی‌فاطمه برای

خلافت نیرومندتر و تواناترند.» (بیرس منصور، ۱۴۱۹: ۳۵۶) و در میان ایلخانان مسلمان، غازان خان بیش از همه از این سیاست پیروی کرد. او برای نشان دادن علاقه خود به آل‌علی و در راستای عباسی‌زدایی دستور داد سادات را عزیز و محترم شمارند و صدقات و مقرری در حق آنها گمارند و همچنین دستور داد برای راحتی حال سادات علوی برای آنها در تمام ممالک معتبر دارالسیاده بسازند (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۹۰-۱۹۱)؛ همانند مسجد و خانقاه برای فقها و صوفیان که از گذشته وجود داشت.

غازان خان در راستای این سیاست و با اعلام اینکه ذکر نام خلفای سه گانه در خطبه بدعت است و تنها به حضرت علی(ع) و خاندان او تعلق دارد، دستور داد که نام خلفا را در سرزمین ایران از خطبه‌ها حذف کنند، اما پس از هشدار خواجه رشیدالدین مبنی بر اینکه اکثر مسلمانان بر مذهب سنت و جماعت هستند و این اعتقاد از هفتصد و اند سال از آباء و اجداد سلف به میراث خلف رسیده» و این اقدام منجر به دشمنی با اهل سنت می‌شود، (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۴)، از این کار منصرف شد و با ذکر این مطلب که من به بزرگی صحابه معترف هستم، ولی چون رسول خدا را در خواب دیدم و میان من و خاندانش برادری و دوستی داده است، با «اهل‌البیت او ابراز محبت بیشتری می‌ورزم» و الا معاذ الله که منکر صحابه شوم.» (خواجه رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۹۱)، به این ماجرا پایان داد.

چالش‌های اماکن زیارتی و قدمت در اسلام، چالش‌هایی بودند که پس از مسلمان شدن ایلخانان از جانب مالیکی که خود را خادم حرمین شریفین می‌دانستند، پیش کشیده شد. ایلخانان مسلمان نیز در تقابل، زیارت مراقد امامان علوی را در ایران و به‌ویژه در عراق مطرح کردند. غازان خان بیش از سایر ایلخانان از این ابزار استفاده کرد. او در سال ۶۹۶ ق. پس از سفر به عراق از مرقد امام موسی کاظم(ع) زیارت کرد (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۰۶). در سال ۶۹۸ ق. در مسیر لشکرکشی به شام از «مشهد امیرالمؤمنین علی علی‌السلام گذشت و زیارت کرد و مقیمان و مجاوران مشهد مقدس را بناوخت و بانعامات و صدقات مخصوص گردانید.» (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۲۲) و بار دیگر در سال ۷۰۲ ق. پس از زیارت مشهد امام حسین(ع) پرده‌های با عظمت در آنجا درآویخت و سادات آنجا را بسیار بناوخت (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۴۴). ابوسعید آخرین ایلخانی پا فراتر گذاشت و با ارسال محملی برای کاروان حج و کسوتی برای کعبه و جایگزین کردن آن با پرده‌های قبلی حمایت خود را از اماکن زیارتی تحت سلطه مالیکی اعلام کرد. (مقریزی، ۱۴۲۷: ۱۹۰/۲) و چالش جدی برای جایگاه سلطان مملوکی به عنوان خادم حرمین شریفین به‌وجود آورد.



دوستی و ارادت به امامان شیعی در کنار ارادت به خلفای راشدین و صحابه پیامبر از مشخصه‌های بارز هویت مذهبی اهل سنت ایران در این دوره شد یا همان پذیرش امامت امامان علوی از بُعد معنوی و خلافت خلفای راشدین از بُعد تاریخی و سیاسی که رد پای آن را می‌توان در منابع آن دوره دید. حمدالله مستوفی متوفی ۷۵۰ ق. در ترتیب و تبویب تاریخ گزیده خود بابی را به ذکر خلفای راشدین و «امرای مهتدین» همراه امام حسن (ع) به عنوان خلیفه پنجم، در کنار ذکر تمامی «ائمہ معصومین رضوان اللہ علیہم اجمعین که حجه الحق علی الخلق بودند» از امام حسین (ع) تا امام مهدی (عج) «خاتم ائمہ معصومین» و سایر صحابه «عظام» و عشره مبشره و امامان چهار مذهب فقهی اهل سنت قرار می‌دهد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۶۰-۱۶۸).

علاءالدوله سمنانی متوفی ۷۳۶ ق. را نیز از نمایندگان اهل سنت آن دوره می‌توان نام برد که مورد توجه خواجه رشیدالدین بوده است (سمنانی، ۱۳۶۶: ۸۷). او مذهب اهل سنت را مذهب میانه می‌داند که از افراط و تفریط به دور است (سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۶) و همانند حمدالله مستوفی امامان دوازده‌گانه شیعه را در کنار خلفای راشدین قرار می‌دهد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۵۱-۳۴۸) وی همچنانکه سلطنت و ولایت را در امامان دوازده‌گانه از حضرت علی (ع) تا حضرت مهدی (عج) قابل جمع می‌داند (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۳۱)، در مصنفات خود به نقل و قول‌های فقهی از ابوحنیفه و شافعی اشاره می‌کند.

صدرالدین ابراهیم جوینی یکی دیگر از شخصیت‌های مذهبی اهل سنت در این دوره بود که با تألیف کتاب «فرائدالسمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم»، نام امامان را در کنار صحابه پیامبر ذکر می‌کند (جوینی، ۱۴۰۰: ۱۳/۱). از این شخصیت که غازان خان به دست او مسلمان شد، به‌عنوان شیخ‌الاسلام و محدث بزرگ یاد می‌کنند و او را در ردیف علمای بزرگ شافعی‌مذهب قرار می‌دهند (اسنوی، ۱۴۲۲: ۲۱۷/۱).

### روابط ایلیخانان مسلمان با اولوس جوچی و اولوس جغتای

در این دوره روابط ایلیخانان با الوس جوچی همچنان در ستیز و سازش بود و در زمان فرمانروایی محمد ازبک خان نیز ادامه یافت. محمد ازبک خان که به‌دست یک عالم ایرانی به نام شیخ سید عطا، شیخ‌الاسلام اولوس جغتای مسلمان شده و فقه حنفی را پذیرفته بود، برای رقابت با ایلیخانان مسلمان جایگاه روحانیون را در قلمرو خود شدت بخشید و ارادت ویژه‌ای به فقها، درویش و سادات که در رأس آنها سید شریف نقیب‌سادات قرار داشت (ابن بطوطه،

۱۳۷۶: ۴۰۵/۱)، ابراز نمود. او به الناصر محمدین قلاوون حاکم ممالیک به خاطر گسترش اسلام از چین تا بلاد غرب تبریک گفت و به زعم خودش با کسانی که در قلمروش اسلام را نپذیرفته بودند، جنگید، آنها را به اسارت گرفت و به عنوان هدیه به قاهره اعزام کرد. در مقابل، حاکم مصر هدایای وافری را خدمت خان قبچاق ارسال نمود (نویری، ۱۴۰۵: ۳۷۵/۲۷).

حیات سیاسی محمد ازبک با ایلخانان مسلمان مانند الجایتو و ابوسعید مصادف شده بود. در زمان الجایتو شرایط اتحاد میان ممالیک و اردوی زرین مساعد نبود؛ لذا محمد ازبک نتوانست برای حمله به ایران اقدامی انجام دهد (بیانی، ۱۴۰۰: ۸۳۴/۳)، اما در زمان فرمانروایی ابوسعید بهانه‌ای از طرف ازبک خان مبنی بر ادعای بر سرزمین اران و آذربایجان مطرح شد که در قدیم در قلمرو باتو بوده و سلطان ابوسعید باید به آنها واگذار نماید (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹۰/۲). ابوسعید با این درخواست موافقت نکرد و همزمان قلمرو ایلخانی در محاصره حملات سه همسایه قدرتمند خود یعنی ممالیک از غرب، اردوی زرین از شمال و الوس جغتای از شمال شرقی قرار گرفت که این حملات با شجاعت و دلاوری‌های امیر چوپان دفع شد.

روابط میان ایلخانان با اردوی زرین حتی پس از مرگ ابوسعید ادامه یافت و آن زمانی بود که تشتت در حاکمیت ایلخانان افتاد و سرزمین آذربایجان تحت ظلم اشرف چوپانی قرار گرفت؛ عاملی که منجر به ترک وطن بسیاری از علما از آن دیار گردید. علمایی مانند خواجه شیخ کججی به شام رفت، خواجه صدرالدین اردبیلی فرزند شیخ صفی‌الدین به گیلان پناه برد و قاضی محی‌الدین بردعی به سرای پایتخت اردوی زرین مهاجرت کرد. قاضی محی‌الدین در سرای به شرح مظالم ملک اشرف در تبریز در مجلس جانی بیک فرزند محمد ازبک‌خان پرداخت و اعلام کرد: «پادشاه را قوت آن هست که دفع ظلم او کند و خلیق را از ظلم او خلاص دهد و اگر التفات نفرماید قیامت از او بازخواست خواهند کرد. پادشاه فرمود تا چند تومان لشکر در مدت یک ماه مرتب ساخته عازم تبریز شد.» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۳۱۲/۱). جانی بیک پس از تصرف سراسر قفقاز و اران وارد آذربایجان شد و فرزند خود بردی بیک را در تبریز مستقر نمود و آرزوی دیرینه اردوی زرین برای تصرف این سرزمین را جامه عمل پوشاند.

همسایگان رقیب ایلخانان برای همگرایی بیشتر به طرق مختلف می‌کوشیدند تا اتحاد خود را تحکیم بخشند. یکی از شیوه‌های قدیمی این تحکیم‌بخشی، ازدواج خاندان‌های حاکم است. در این دوره نیز از این حربه استفاده شد و ازدواج‌هایی بین آنها صورت گرفت. نمونه

آن درخواست ازدواج ناصر محمدبن قلاوون از خان قیچاق برای ازدواج با شاهدختی از خاندان چنگیزی بود که به ازدواج او با تولون‌بای خاتون دختر طغای از شاهزادگان مغولی انجامید (مقریزی، ۱۴۲۷: ۲۰۴/۲)؛ گرچه این ازدواج به جدایی منجر شد. به نظر می‌رسد که هدف حاکم مصر مقابله با ایلخانان مستقر در ایران بود که ممالیک را به عدم داشتن نسب عالی متهم می‌کردند.

این اتحاد بین ممالیک و خانات اردوی زرین را در دوران تق‌تای که غیرمسلمان بود نیز می‌توان دید. وجود دشمنی مشترک با ایلخانان باعث گردید که اتحاد بین آنها همچنان تداوم داشته باشد. تا جایی که ناصرمحمدبن قلاوون با ارسال هدایایی به خان قیچاق از او دعوت کرد که با هم از جانب شمال و غرب هم‌زمان به قلمرو ایلخانان که در اختیار سلطان محمد خدابنده بود، حمله کنند. سرزمین‌شان را تخریب و آثارشان را ریشه‌کن نمایند و اعلام کرد هر جایی که اسبان من رسید، از آن من و هر جایی اسبان تو رسید، از آن تو باشد و پس از آن خلیفه را به جایگاه خود در بغداد برگردانند (دواداری، ۱۴۲۲: ۲۸۱/۹).

حاکمان ممالیک مصر در آغاز برای هژمونی بر دیگر ملت‌های مسلمان به القابی همانند محی‌الدوله العباسیه و ناصرالمله المحمدیه و مبی‌التتار برای خود بسنده کردند، اما در ادامه و پس از مسلمان شدن حاکمان ایلخانی، این القاب را ناکافی دانسته و به خلق القاب و عناوین جدید برای جایگاه خود دست زدند. ادغامی از القاب ایران باستان و اسلامی مانند: «سلطان زمان، خسروان ایران، شاهنشاه‌العالی، سلطان العرب و العجم و التترک الذی انتمی الیه عن امیرالمؤمنین الإمام الأبواب المغوار علی ابن ابی طالب ذی‌الفخار.» (ابن‌عبدالظاهر، ۱۹۰۲: ۶۷) یا ملک العرب و العجم و التترک، خداوند عالم پادشاه بنی‌آدم، پهلوان جهان، شهریار ایران، اسکندر الزمان (قلشقندی، [بی‌تا]: ۳۴۸/۱۴). اگر چه نفوذ معنوی آل‌عباس در میان اهل سنت ایران سال‌های پس از فروپاشی ایلخانان در ایران اندکی وجود داشت و حاکمی چون امیر مبارزالدین مظفری را به بیعت با یکی از نوادگان آخرین خلیفه این خاندان در قاهره کشاند و سکه و خطبه را به نام او زد (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۳۰۰/۱-۲۹۹)، اما این کار، اقدامی نادر بود و در راستای جریان کلی اهل سنت به سمت علویان چندان توفیقی حاصل نکرد.

به نظر می‌رسد که از نگاه جامعه اهل سنت تحت حاکمیت ایلخانان مسلمان، خلافت عباسی دیگر عامل وحدت‌بخش میان مسلمانان نبود، بلکه ابزاری در دست مصریانی بود که دنبال برتری‌طلبی بر سایر ممالک اسلامی بودند. بی‌سبب نیست که نظریه‌پردازان خلافت در این دوره مانند

ابن جماعه (وفات ۷۳۳ ق.) و ابن تیمیه (وفات ۷۲۸ ق.) که به تنظیم روابط قدرت خلافت و نهاد سلطنت و ردیه نویسی بر ضد نهضت‌های مخالف خلافت پرداخته‌اند، در حوزه جغرافیایی ممالیک در سرزمین شام و مصر بودند. برخلاف دوره قبل از سقوط خلافت بغداد که نظریه پردازان این حوزه مانند ماوردی، امام محمد غزالی و خواجه نظام‌الملک در سرزمین ایران و عراق عرب بودند. به نظر می‌رسد که دیگر اهل سنت در ایران نه رغبتی به پرداختن به امر خلافت داشتند و نه شرایط سیاسی حاکم بر ایران را مناسب می‌دیدند؛ از این رو، پرداختن به امر خلافت که دیگر امر غائبی برای آنان محسوب می‌شد، آب ریختن در آسیاب مصریانی بود که به عنوان رقیب سرسخت منطقه‌ای ایلخانان به‌شمار می‌رفتند و پاسخ این سؤال که چرا پس از سقوط خلافت بغداد و غیاب آن در جامعه اهل سنت ایران و حمایت گسترده حاکمان مسلمان مغول از علویان که در تاریخ اهل سنت سابقه نداشت، تغییر خاندانی در جایگاه خلافت صورت نگرفت؟ و حاکمان سنی ایلخانی همانند سلطان محمد خوارزمشاه دیگر به دنبال جایگزینی امر خلافت نشدند؟ به نظر می‌رسد که برای جامعه اهل سنت ایران تاریخ مصرف خلافت دیگر گذشته بود، حتی حمایت حاکمان و علمای سنی سایر مناطق همانند اولوس جوچی و اولوس جغتای از بازماندگان خلفای عباسی در قاهره و تبلیغات گسترده مملوکان سنی در مصر، بازهم خلافت دیگر آن جایگاه سابق را در میان اهل سنت ایران پیدا نکرد. کما اینکه تقابل سیاسی و درگیری‌های نظامی و جدال‌های ایدئولوژیکی میان ایلخانان و مملوکان مدعی حامی خلافت، مزید بر علت شد تا اهل سنت از حوزه نظریه‌پردازی خلافت نیز دور بماند و سنیان شام و مصر عهده‌دار این امر گردند. به نظر می‌رسد در این دوره دیگر شمول‌گرایی خلافت در عالم تسنن به نوعی از بین رفته و در دستان حاکمان مملوکی قرار گرفته بود که اگر چه همانند اکثریت جامعه ایران سنی بودند، اما ادعای سروری در جهان تسنن داشتند. در نتیجه، جامعه تسنن ایران تحت حاکمیت مغولان به نوعی از دایره خلافت سنی خارج گردید یا خودخواسته خود را خارج گرداند.

### نتیجه‌گیری

هجوم مغولان به ممالک اسلامی و سقوط خلافت عباسی و سپس تأسیس حکومت ایلخانان در بستر جغرافیایی ایران زمین همراه با تفکیک ژئوپلیتیک مبتنی بر مرزهای قبل از استقرار خلافت، وضعیت جامعه اهل سنت ایران را در موقعیت تازه‌ای قرار داده بود. وضعیتی مبتنی بر ستیز در درون (با مغولان نامسلمان) و سازش با بیرون (حاکمان مسلمان و همسایه) که به‌تدریج به سازش از درون و ستیز با بیرون کشیده شد. درونی که دیگر خودی شده و بیرون

بیگانه‌ای که به نام خلافت دست طمع به سرزمین‌های داخلی ایران دراز کرده بود؛ ستیز و سازش هویت‌سازی که در بستر ژئوپلیتیک جدید در حال شکل‌گیری بود.

احیای مرزبندی‌های تقریبی دوره ساسانی پس از استقرار حکومت ایلخانی، با سیاست خارجی پرتنش با همسایگان مسلمان مصادف شد. همسایگانی که هر یک به نوعی مدعی بخشی از سرزمین ایران بودند. الوس جوچی آذربایجان، اولوس جغتای خراسان و ممالیک، عراق عرب (برای بازگرداندن خلافت به شهر بغداد) را مطمح نظر داشتند. در کنار این سیاست خارجی پرتنش با همسایگان، ایلخانان حکومت بر مردمی در سرزمین ایران را شروع کرده بودند که از نظر مذهبی مرز هویتی چندان مشخصی با جوامع ممالک مسلمان پیرامونی خود نداشتند. آن فشار بیرونی با این عدم تمایز هویتی در بُعد مذهبی، ادغام جامعه سنی ایران را در جوامع همسایه آسان‌تر و کار را برای حاکمان ایلخانی سخت‌تر کرده بود. شدت واگرایی ایلخانان در سیاست خارجی با همسایگان سنی و تأکید بر مرزهای سیاسی، آنها را به‌سوی همگرایی درون‌مرزی و شکل‌دادن هویت مذهبی جدید از تسنن ایرانی در راستای عباسی‌زدایی و گرایش به سمت علویان با کمک نخبگان این مذهب در داخل کشاند؛ امری که در دوره خوارزمشاهیان به نتیجه نرسیده بود.

پیامد این سیاست خارجی پرتنش در کنار تفکیک مرزها و بازآفرینی مفهوم ایران در دو بُعد نظامی و ایدئولوژیک، قرارگیری مفاهیم شیعی از امامت در کنار مفاهیم سنی از خلافت بود که مهم‌ترین جلوه حیات دینی اهل سنت ایران در دوران پسامغول و خلاء خلافت در میان آنان به‌شمار می‌رود. حیات دینی که به دنبال سیاست خارجی ایلخانان با همسایگان مسلمان به‌ویژه مصریان و جدال ایدئولوژیکی میان آنها شکل گرفت؛ جدالی که محور آن برای سنیان ایران، خلافت بود و قربانی آن نیز همان. اینکه چرا خلافت عباسی در قاهره، دیگر جایگاهی همانند اسلاف بغدادی خود در میان اهل سنت ایران پیدا نکرد، ریشه در همین روابط پرتنش با ممالیک داشت که در قرون بعدی میراث آن به دوران صفوی با رویکرد کاملاً شیعی از مفهوم امامت و جدال آنها با عثمانی مدعی خلافت بر مسلمانان رسید.

## منابع و مآخذ

### فارسی:

- ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۷۱، *تاریخ الکامل*، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی
- ابن العبري، ۱۳۷۷، *مختصرالدول*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن بطوطه، ۱۳۷۶، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران: طرح نو.
- ابن تغری بدری، یوسف، ۱۳۹۲، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، محقق: محمدفهم شلتوت، قاهره: وزاره الثقافه و الإرشاد القومي.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۳، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمدبن علی، *الفخری فی آداب السلطانیه*، محقق: عبدالقادر محمد و قدری مایو، حلب: دارالقلم العربی.
- ابن عبدالظاهر، محی الدین، ۱۹۰۲، *الألطف الخفیه من سیره الشریفه السلطانیه الملکیه الاشرقیه*، به تصحیح: اکسل موبرگ، لوند: دانشگاه گلیروپسکا.
- ابن عبدالظاهر، عبدالله، ۱۹۶۱، *تشریف الأيام فی سیره الملک فی المنصور*، به تصحیح: محمدعلی نجار، محقق: مراد کامل، قاهره: وزاره الثقافه و الإرشاد القومي.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی، ۱۴۲۴، *مسالك الأیصار فی ممالک الأمصار*، ابوظبی: المجمع الثقافی.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، ۱۳۸۱، *حوادث الجامعه*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، [بی تا]، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
- اسنوی، عبدالرحیم بن حسن، ۱۴۲۲، *طبقات الشافعیه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۸۴، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۷۹، *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، ۱۳۶۶، *ترکستان نامه*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: نشر آگاه.
- برادبریج، آن. اف.، ۱۳۹۹، *پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی*، ترجمه: جواد عباسی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بناکتی، داوودبن محمد، ۱۳۴۸، *تاریخ بناکتی*، به تصحیح: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین، ۱۴۰۰، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جوزجانی، منہاج السراج، ۱۳۶۳، *طبقات ناصری*، به تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- جوینی خراسانی، صدرالدین ابراهیم، ۱۴۰۰، *فرائدالسمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الاثمه من ذریتهم*، بیروت: مؤسسه المحمودی للطباعه و النشر.

- جوینی، عطاملک، ۱۳۸۵، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح: محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حلبی غزی، کامل بن حسین، ۱۴۱۹، *نهر الذهب فی تاریخ حلب*، حلب: دارالقلم.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، ۱۳۵۵، *دستورالوزراء*، تهران: اقبال.
- ، ۱۳۸۰، *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران: خیام.
- دواداری، ابوبکر بن عبدالله، ۱۴۲۲، *کنز الدرر و جامع‌العزیز*، محقق: برند راتکه، قاهره: مکتبه المؤید.
- رضوی، سید ابوالفضل، ۱۳۸۷، "هویت تاریخی ایرانیان"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ۱۱۹ و ۱۲۰، صص. ۱۵-۱۰.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله، ۱۳۸۶، *کلیات سعدی*، بر اساس نسخه: محمدعلی فروغی، تهران: پیمان.
- سمرقندی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمنانی، علاءالدوله، ۱۳۶۶، *چهل مجلس*، به تصحیح: نجیب مایل هروی، تهران: ادیب.
- ، ۱۳۶۹، *مصنفات فارسی*، به اهتمام: نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی، ۱۳۸۱، *مجمع‌الأنساب*، به تصحیح: هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- العینی، بدرالدین، ۱۴۰۷، *عقدالجمان فی تاریخ أهل الزمان*، محقق: محمدامین، قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- فضلی‌نژاد، احمد، ۱۳۹۳، "ایران‌زمین در تاریخ‌نگاری ایلخانان و ممالیک"، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۵، صص. ۱۹۰-۱۷۱.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، ۱۳۸۴، *تاریخ الجایتو*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قلشقندی، احمدبن علی، [بی‌تا]، *صبح‌الأعشى*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- گروسه، رنه، ۱۳۸۷، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرتضوی، منوچهر، ۱۳۴۱، *تحقیق در باره ایلخانان ایران*، تبریز: چاپخانه شفق.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۴، *تاریخ گزیده*، تهران: امیرکبیر.
- مقریزی، احمدبن علی، ۱۴۲۷، *السلوک‌المعرفه دول‌الملوک*، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه.
- منصوری، ببرز، ۱۴۱۹، *زیده‌الفکر فی التاریخ‌الهجره*، بیروت: للبحث‌العلمی.
- نوبری، احمدبن عبدالوهاب، ۱۴۰۵، *نهایه‌الارب فی فنون‌الادب*، قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومی.
- وصاف‌الحضره، عبدالله بن فضل الله، ۱۳۸۳، *تاریخ و صاف*، تحریر: عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۹۴۰، *تاریخ مبارک غازانی*، انگلستان: هر تفرود، استفن اوستین.